سراج

روزنامه صبح ایران / سال دهم - شماره ۱۶۸۳
۳۱ فروردین ماه ۱۴۰۴// با ما همراه شوید
www.serajonline.com - @serajname

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص) :

لَو یَعلَمُ العِبادُ ما فی رَمَضانَ لَتَمَنَّت أن یَکونَ رَمَضانُ سَنَةً .

اگر بندگان می دانستند که در رمضان چه [برکاتی] هست، آرزو می کردند که رمضان، یک سال باشد .

آیا در دیدگاه شیعه صفات خدا عین ذات او هستند؟

مسئله توحید صفاتی و رابطه صفات با ذات الهی یکی از مباحث بنیادین در علوم اسلامی محسوب می‌شود که دیدگاه‌های متفاوتی را در میان متکلمان شیعی و عامه به خود اختصاص داده است.

مسئله توحید صفاتی و رابطه صفات با ذات الهی یکی از مباحث بنیادین در علوم اسلامی محسوب می‌شود که دیدگاه‌های متفاوتی را در میان متکلمان شیعی و عامه به خود اختصاص داده است. این دیدگاه‌ها، با استناد به منابع نقلی و عقلی، به تحلیل و تبیین نحوه ارتباط صفات الهی با ذات خداوند می‌پردازند.

اشاعره، یکی از مکاتب مهم کلامی اهل سنت، بر این باورند که صفات ثبوتیه خداوند مانند علم، قدرت و حیات، ازلی و قائم به ذات الهی هستند، اما از ذات او متمایزند. این تمایز به معنای وجود صفات زائد بر ذات است. در واقع قائل به کثرت صفاتاند، یعنی صفات خداوند را جدا و متعدد می‌دانند؛ قدرت، علم و ... را افزون بر ذات در نظر می‌گیرند.

در مقابل، معتزله معتقدند که صفات خداوند عین ذات او هستند و به صورت جداگانه و مستقل از ذات وجود ندارند. به عبارت دیگر، خداوند با صفاتش یکی است و صفات، اموری زائد بر ذات نیستند. این دیدگاه در مقابل اشاعره قرار می‌گیرد که قائل به تمایز صفات از ذات (بدون تشبیه به مخلوقات) بودند؛ مثلاً علم خداوند عین ذات اوست، نه چیزی اضافه بر ذات. قدرت خداوند همان ذات اوست، نه صفتی مستقل. معتزله با استناد به آیاتی مانند «لیس کمثله شیء» (شوراء: ۱۱)، هرگونه شباهت خداوند به مخلوقات را نفی می‌کنند.

مکتب تشیع، با اتخاذ رویکردی میانه، به عینیت صفات با ذات الهی معتقد است. متکلمان شیعه، با استناد به دلایل عقلی و نقلی، بر این باورند که صفات الهی نه زائد بر ذات هستند و نه صرفاً مفاهیمی انتزاعی، بلکه عین ذات خداوند می‌باشند. این دیدگاه، با تأکید بر بساطت ذات الهی، از پذیرش ترکیب در ذات خداوند اجتناب می‌کند و در عین حال، صفات الهی را واقعی و نه صرفاً مفاهیمی ذهنی می‌داند.

در واقع اگر کسی عینیت صفات با ذات را به گونه‌ای بفهمد که گویا خدا را به یک سری ویژگی درونی معین و قابل تحلیل تبدیل کند، دچار همان اشکالات دیگران است، اما اگر عینیت صفات با ذات را این‌گونه بفهمد که:

* ذات حق بسیط و نامتناهی است
* صفات، تجلیات آن ذات‌اند
* هیچ دوگانگی میان صفت و ذات نیست
* و صفات نه محدودکننده‌اند و نه قابل تفکیک سخن حقی است.

در منابع حدیثی شیعه، تأکید بر مخلوق بودن اسما و صفات الهی مشاهده می‌شود. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرمایند: «الأسماء والصفات مخلوقات»؛ یعنی اسماء و صفات دو مخلوقند، به این معنا که اسماء و صفات، مخلوقاتی هستند که برای درک انسان‌ها از خداوند به کار می‌روند و نباید آن‌ها را عین ذات الهی دانست. همچنین، در خطبه اول نهج‌البلاغه، امیر مؤمنان علیه‌السلام به نفی صفات زائد بر ذات الهی می‌پردازند و می‌فرمایند:

كُلُّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ

مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ؛ یعنی «هر صفتی گواه آن است که غیر از موصوف (صاحب صفت) است و هر موصوفی نیز گواه آن است که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را توصیف کند، او را با چیزی همراه کرده است؛ و هر که او را با چیزی همراه کند، او را دو تا قرار داده است؛ و هر که او را دو تا بداند، او را تجزیه کرده است؛ و هر که او را تجزیه کند، حقیقت او را نشناخته است.»

بنابراین صفات الهی، نه زائد بر ذات‌اند (مثل دیدگاه اشاعره)، و نه مفاهیمی صرفاً اعتباری (مثل دیدگاه معتزله)، بلکه عین ذات‌اند، اما نه به معنای ایجاد دوگانگی در ذات یا تجزیه آن. در این بیان امام، خداوند «علیم»، «قدیر»، «حی» و «سمیع» و «بصیر» است. پس این نفی صفات، نفی واقعیت علم و قدرت خداوند نیست، بلکه نفی «چگونگی وصف» است. یعنی امام نمی‌گویند: «خداوند علم ندارد»؛ بلکه می‌گویند: «اگر تو خدا را همان‌گونه که یک مخلوق را با صفاتش وصف می‌کنی، وصف کنی، گرفتار ثنویت و ترکیب شده‌ای». پس این نفی، نفی فهم بشرگونه از صفات است. خدا عالم است، اما علم او نه مفهومی جداست، و نه صفتی در کنار ذات، بلکه همان ذات است که ظهورش، علم نام دارد. پس نه وصف در کنار موصوف است، نه قرینی وجود دارد، و نه ترکیبی.

چرا ندانم‌کاری می‌کنیم؟ / ایران مثل استرالیا و کانادا نیست

رئیس کمیته ملی بناها و محوطه های تاریخی (ایکوموس) در ضرورت فهم میراث فرهنگی برای جلوگیری از تخریب بیشتر آن، گفت: در این مملکت به جایی نمی‌رسیم، تا وقتی مردم کشور ارزش‌های آثار تاریخی را نفهمند. اینجا کانادا یا استرالیا نیست، جزو اولین تمدن‌های جهان است که باید به میراث خود توجه کند، برای همین نیازمندیم بفهمیم ایران کجاست و ارزش آن را بفهمیم. باید به جایگاهی برسیم که بدنمان از مخاطرات و بلایایی که به آثار تاریخی آسیب وارد می‌کند، بلرزد.

کمیته ملی بناها و محوطه های تاریخی (ایکوموس) به مناسبت روز جهانی محوطه و بناهای تاریخی ۲۹ فروردین ماه، نشستی را با حضور علی اکبر صالحی، رئیس بنیاد ایران شناسی و جمعی از متخصصان برگزار کرد و ضمن بررسی شعار سال ایکوموس با عنوان «میراث در معرض خطر بلایا و درگیری‌ها: آمادگی و یادگیری از ۶۰ سال فعالیت ایکوموس»، ضرورت شناخت ایران و ارزش‌های میراث فرهنگی را به بحث گذاشت.

مهدی حجت، رئیس ایکوموس پیش از ورود به این بحث، نخست درباره انگیزه حضور علی‌اکبر صالحی ـ رئیس بنیاد ایران‌شناسی ـ توضیح مختصری داد و گفت از آقای صالحی خواستم اینجا بیاید و درباره اینکه «چرا ما باید ایران را بشناسیم» سخن بگوید.

حجت سپس درباره تهدیدها و مخاطرات بناها و محوطه‌های تاریخی سخن گفت و افزود: در شعار ایکوموس، این دو مفهوم یعنی بلایا و مخاطرات را جدا کرده‌اند؛ بلایا یعنی آنچه طبیعت سبب می‌شود و مخاطرات یعنی خودمان عامل آن بوده‌ایم، که البته من با این تفکیک ارتباط برقرار نمی‌کنم، چون خیلی از بلایای طبیعی ناشی از عملکرد و مخاطرات ما انسان‌ها بوده است، مثل سیل و یا آتش‌سوزی، که همین الان بازار تهران را به شدت در معرض خطر قرار داده است. در بازار هر کسی یک سیم برق کشیده و گوششان هم بدهکار نیست که ممکن است آنچه در بازار تبریز رخ داد، در بازار تهران تکرار شود.

این استاد دانشگاه و معمار ایرانی اضافه کرد: مقدار بسیار زیادی از این بلایا، از ندانم‌کاری‌ها، زیاده‌روی‌ها و تفریط‌هاست. به عنوان یک معمار می‌گویم بسیاری از بناهایی که در تهران و دیگر شهرها ساخته می‌شود تناسبی با زلزله ندارد، ولی همه با همان روش می‌سازند و وقتی هم که زلزله می‌آید و آن سازه‌ها خراب می‌شود، می‌گوییم بلایای طبیعی بود.

او ادامه داد: موضوع مخاطرات بیشتر به جنگ مربوط می‌شود. مخاطرات زیادی که در درگیری‌های منطقه‌ای و قومی که هزاران هزاران نفر را آواره کرده، اتفاق افتاده است. به هر حال، چه در مورد بلایا و چه مخاطرات، ما ذی‌نفع هستیم و باید مراقب باشیم.

بنیانگذار سازمان میراث فرهنگی با طرح این پرسش که چرا ندانم‌کاری می‌کنیم و در مقابل بلایا و مخاطرات سهل‌انگاریم، اظهار کرد: چون ارزش میراث فرهنگی را نمی‌دانیم. برای مثال، اگر چند سکه طلا داشته باشیم و آنها را گم کنیم، ناراحت می‌شویم، اما ناراحتی ما از جنس از دست دادن چند سکه است. اگر عینک پدربزرگمان را که ارث رسیده است از دست بدهیم هم ناراحت می‌شویم ولی جنس ناراحتی آن با قبلی فرق دارد. اگر یک دفتر خاطرات که از اجدادمان به ما رسیده و در آن نوشته شده باشد که چگونه زندگی می‌کرده و اگر این دفتر از بین برود، چه می‌شود؟ قطعا ناراحتی آن با مورد اول و دوم قابل مقایسه نیست. موضوع این بحث، فهم ارزش‌هاست. اگر ما به این جزییات توجه کنیم، ارزش آن را می‌فهمیم. مثلا اگر به عده‌ای بگوییم برج طغرل یا گنبد قابوس را خراب کرده‌اند، حتما ناراحت می‌شوند اما جنس ناراحتی آنها از نوع از دست دادن همان چند سکه است. فهم ارزش‌ها یعنی وقتی یک نفر یادگاری‌نویسی رو بنای تاریخی را دید، گریه کند اما معمولا اینطور است که وقتی یادگارنویسی‌ها را می‌بینیم، ناراحت می‌شویم اما از کنارشان رد می‌شویم، چون ارزش واقعی را درک نکرده‌ایم.

حجت در ادامه گفت: مسئولان فکر می‌کنند ارزش آثار تاریخی را می‌دانند و می‌شناسند، اما یک هزارم آن را نمی‌شناسند. از طرفی، تحقیقات هم در حوزه میراث فرهنگی اهمیتی ندارد، فقط می‌گوییم باید حفظ کنیم. اگر هم آن را حفظ می‌کنیم فقط برای توریست است.

این کارشناس میراث فرهنگی گفت: تا مردم کشور ارزش‌های آثار تاریخی را نفهمند در این مملکت به جایی نمی‌رسیم. اینجا استرالیا یا کانادا نیست، جزو اولین تمدن‌های جهان است که باید به میراث خود توجه کند، برای همین نیازمندیم بفهمیم ایران کجاست و ارزش آن را بفهمیم، نه اینکه فقط بگوییم چغازنبیل یا ارگ بم داریم. باید به جایگاهی برسیم که بدنمان از مخاطرات و بلایایی که به آثار تاریخی آسیب وارد می‌کند، بلرزد. در ادامه این بحث، علی‌اکبر صالحی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی در ضرورت شناخت ایران سخن گفت و پیش از ورود به این بحث، درباره انتخابش به عنوان رئیس بنیاد ایران‌شناسی توضیحات کوتاهی داد و با اشاره به پیشنه حرفه‌ای خود در وزارت فرهنگ و آموزش عالی و فرهنگستان علوم و ایران‌شناسی که در ارتباط با مسئولیت جدیدش بوده است، گفت: اینطور نبود که خیلی از این فضا دور باشم ولی از نظر تخصصی می‌خواستم افراد دیگری بر این مسند باشند. من دو سه ماه از پذیرش این مسئولیت استنکاف می‌کردم اما با اصراری که شد، دیدم اگر بیش از این استنکاف کنم، حمل بر موضوع دیگری می‌شود. اکنون هم که به بنیاد ایران‌شناسی آمده‌ام، می‌بینم چقدر جای مهمی است و ظرفیت یک وزارت خارجه را دارد، البته با مفهومی بدون دردسر و حساسیت سیاسی.

صالحی سپس از غفلت‌هایی که درباره چیستی ایران و فرهنگ ایرانی شده است و درباره ضرورت شناخت ایران، سخن گفت. متن کامل این سخنرانی از اینجا دریافت شود.

ناصر نوروز زاده چگینی، معاون ایکوموس، باستان شناس و چهره ماندگار میراث فرهنگی درباره شعار روز جهانی بناها و محوطه‌های تاریخی و ۶۰ سالگی ایکوموس سخن گفت و در ادامه، بیانیه‌ای را که ایکوموس به بهانه این روز و در مناسبت ۶۰ سالگی خود منتشر کرده است خواند. متن بیانیه به این شرح است:

«در مجمع عمومی ۲۰۲۳ در سیدنی، میراث تاب‌آور در برابر بلایا و درگیری – آمادگی، واکنش و بازیابی به‌عنوان موضوع برنامهٔ علمی سه‌ساله ۲۰۲۴-۲۰۲۷ انتخاب شد. سال اول این طرح بر چگونگی آمادگی برای بلایای احتمالی، از طریق پیشگیری و کاهش خطرها، ارتقای تاب‌آوری، و همچنین آمادگی در شرایط درگیری‌هایی که منابع میراث ارزشمند ما را تهدید می‌کنند، متمرکز است. در این زمینه، ممکن است در سال ۲۰۲۵ بپرسیم: چگونه اعضا و کمیته‌های ایکوموس می‌توانند برای این بلایا بهتر آماده شوند؟ چه نقشی می‌توانیم به‌صورت جمعی ایفا کنیم و برای تأثیرگذاری در آن کار به چه چیزی نیاز داریم؟

پس از گرامیداشت شصتمین سالگرد منشور ونیز در سال ۲۰۲۴، ایکوموس شصتمین سالگرد تأسیس خود را در سال ۲۰۲۵ گرامی خواهد داشت. دومین کنگرهٔ معماران و متخصصان بناهای تاریخی، که در سال ۱۹۶۴ در ونیز برگزار شد، ۱۳ قطعنامه را به تصویب رساند که اولین آنها منشور بین‌المللی حفاظت و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی، که بیشتر به‌عنوان منشور ونیز شهرت یافته است، بود و دومین آنها، که توسط یونسکو پیشنهاد شد، ایجاد ایکوموس در سال ۱۹۶۵ بود.

میزبانی جشنواره سرود رضوی در مشهد، قم و شیراز گردشی باشد

فعال عرصه موسیقی و سرود گفت: جشنواره رضوی نشأت گرفته از سیره امام رضا(ع)، حضرت معصومه(س)و شاه چراغ(ع) است؛ لذا بهتر است میزبانی این جشنواره در مشهد، قم و شیراز به صورت دوره‌ای و گردشی باشد.

نادرکامرانی که بیش از ۴۰۰ قطعه موسیقی باکلام و بی‌کلام را آهنگسازی کرده است با اشاره به روند برگزاری جشنواره سرود رضوی اظهار داشت: علاوه بر اینکه بنیاد بین‌المللی امام رضا(ع)، آستان قدس رضوی و وزارت آموزش و پرورش درگیر برگزاری چنین جشنواره‌هایی هستند، من فکر می‌کنم می‌توان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگری چون وزارت علوم دانشجویی، وزارت ارشاد و ادارات فرهنگی هنری دیگری چون حوزه هنری، شهرداری‌ها و اوقاف را نیز درگیر برگزاری چنین رویدادهای شاخصی کرد.

به زعم وی هم‌گرایی و هم‌رسایی چنین نهادهایی سبب کیفیت‌بخشی بیش از پیش به این جریان می‌شود.

کامرانی با بیان اینکه علاوه بر این موضوع باید در جشنواره رضوی مهلت بیشتری به گروه‌ها داده شود تا آمادگی بیشتری برای ارائه یک اثر ارزشی و فاخر داشته باشند، عنوان کرد:چرا که فرصت محدود و کم سبب می‌شود برخی گروه‌هایی که حتی قدر هم هستند از شرکت در این رویداد خودداری کنند.

کامرانی ارائه فرصت مناسب به گروه‌ها را گامی موثر در انتخاب شعر خوب، فاخر و غنی از یک سو و داشتن فرصت آهنگسازی و تنظیم خوب قطعه برای گروه از سوی دیگر قلمداد کرد.

وی با انتقاد از داوری جشنواره‌های سرود تصریح کرد: شخصا اعتقاد دارم که داور موسیقی نمی‌تواند با داوری سرود، همخوانی داشته باشد اگرچه جشنواره رضوی در این زمینه به نظرم خوب عمل کرده لذا تاکید بر این است که برای داوری از افرادی استفاده شود که کار همخوانی و کار گروهی کرده‌اند.

این هنرمند و فعال عرصه موسیقی همچنین گفت: با توجه به اینکه جشنواره رضوی به موضوعاتی پیرامون ساحت مقدس امام رضا، حضرت معصومه و حضرت شاهچراغ(ع) می‌پردازد؛ بهتر است میزبانی این رویداد در مشهد، قم و شیراز در گردش باشد تا توازنی در این زمینه بین این شهرها نیز صورت بگیرد.

وی با تأکید بر اینکه موسیقی بیشترین تأثیر را نه تنها روی انسان بلکه تمام هستی دارد، خاطرنشان کرد: سرود هم شاخه‌ای از موسیقی بوده و طبیعتا می‌تواند بیشترین تأثیر را روی تک تک افراد جامعه داشته باشد.

به تصریح کامرانی زمانی که بخواهیم از ابزار سرود مفاهیم ارزشمندی چون سیره رضوی را برای مخاطب تبیین کنیم بی‌تردید بیشترین ارتباط با اثر گرفته می‌شود و مخاطبان از آن لذت بیشتری می‌برند و معنویت وافرتری از این طریق به جامعه خواهد رسید.

تحلیلی بر زندگی در خانواده های متزلزل

دکتر مجتبی خندان
(پژوهشگر عرصه خانواده)

بخش پنجم

ب) ایجاد زمینه ی بزهکاری جوانان

برخی مادران به همان اندازه که به فرزند و زندگی مشترک خود اهمیت می دهند کار اجتماعی را جدی می گیرند و گاه به کارشان بیشتر اهمیت می دهند. آنها در ابراز عواطف به فرزندانشان کوتاهی می کنند و در مقابل، از فرزندان انتظارات بسیاری دارند. آنان به همین جهت، فرزندان خود را به استقلال زودرس سوق می دهند. در چنین خانواده هایی فرزندان بسیار زود از خانواده جدا می شوند و در حالی که هنوز پختگی و بلوغ لازم را ندارند و از نظارت و حمایت جدی والدین نیز برخوردار نیستند، می خواهند روی پای خود بایستند، به فکر خود تکیه کنند و آن گونه که خود می فهمند با دیگران ارتباط برقرار کنند. این استقلال زودرس، آنان را به سرکشی، اعتماد به نفس کاذب، بی باکی، گستاخی و خودمختاری می کشاند. نتیجه ی چنین تفکری، افتادن در دام بزهکاران چیره دست و باندهای مخوف است.

یکی از نمودهای عینی بحران در روند جهانی شدن، بحران خانواده ناشی از گسستگی آن است، به طوری که پیدایش طلاق و افزایش آن در جوامع امروزی، یکی از نتایج آن است و پیامدهای آن در رفتارهای فرزندان مانند بزهکاری، ترک تحصیل و جدا شدن از خانواده منعکس است. بحران خانواده به شکل خشونت های خانوادگی، سوء استفاده ی جنسی، بزهکاری و فقر نمود می یابد.(۵)

۹. تصورات نادرست

برای دستیابی به مفاهیم والای واژه هایی که برای سعادت بشر به کار می رود، مصلحان واقعی جامعه، فراوان تلاش می کنند. اما این واژه ها را کسانی که به گونه ای منافع خود را با تلاش مصلحان در تعارض می بینند، دچار تحریف و سوءبرداشت عمومی کرده اند. اکنون به نمونه هایی از این تحریف ها و تصورات نادرست اشاره می کنیم:

الف) فردگرایی

این واژه به معنای مسئولیت پذیری افراد در برابر قانون و معضلات و انحرافات اجتماعی و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر بوده است تا کسی به بهانه ی جبر اجتماعی از مسئولیت نگریزد و وظیفه ی خود را به دوش دیگران نیندازد؛ اما اکنون ماهیت این واژه به «خودخواهی» تغییر یافته است. فردگرایی، که از اعتقادات به دو مفهوم آزادی و مسئولیت سرچشمه گرفته است، به همه ی ابعاد جامعه روح می بخشد و قلب حرکت افراد در جامعه است؛ اما اکنون افرادی برای رسیدن به تمنیات خویش و کاهش حس آرمان خواهی، آن را به آزادی افراد در تصمیمات فردی و حقانیت تمام رفتارها تفسیر می کنند.

فردگرایی اگر درست تصور شود، با خودخواهی بسیار متفاوت است. «فردیت»، واژه ای برای بیان برجستگی شأن هر فرد است که به عاملی برای بینش تبدیل می شود.(۶)

چنین تصوری از فردگرایی، جامعه ای پاک پدید می آورد. اگر خود افراد تغییر نکنند و مسئولیت پذیر نباشند، جامعه تغییر نمی کند. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ (۷) «به درستی که خداوند، هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خودشان تغییر کنند». جامعه جز با احساس مسئولیت تک تک افراد ساخته نمی شود و حقیقت جامعه، چیزی بیش از مجموع افراد آن نیست.

ب) آزادی

معنای درست آزاد بودن این است که ما آزادیم تا خود را به صورت قانونی و اخلاقی محدود سازیم و این نوع آزادی در انتخابگری و مسئولیت پذیری افراد، تجلی می کند و به ایجاد جامعه ی اخلاقی منتهی می شود. وقتی می گوییم افراد آزاد هستند، معنایش این است که کسی حق ندارد به آنها ظلم کند، نباید کسی از آنها بهره کشی و آنها را استثمار کند. علی (ع) می فرمایند: لاتکن عبد غیرک؛ لقد جعلک الله حرا؛ (۸) « بنده ی دیگری مباش؛ خداوند تو را آزاد آفریده است». معنای درست آزادی این است؛ اما اینکه فرد مجاز است هر کاری که خواست، بدون ترس از هر گونه محدودیتی انجام دهد، از معنای درست آزادی بسیار دور است. کدام تعریف از آزادی را می توان یافت که هیچ گونه قید و محدودیتی نداشته باشد؟ معنای آزادی بی قید، بی مسئولیتی است. شاید اگر فردی در جنگل تنها باشد یا به عنوان بیمار روانی گوشه ی آسایشگاه باشد و خوب و بد را از هم تشخیص ندهد، بتوان چنین آزادی ای برای او در نظر گرفت. البته در این باره نیز مردم، مسئول محدود کردن آزادی او هستند. عده ای به نام آزادی، فقط بر حقوق فردی، بدون تکلیف تکیه می کنند؛ کاری که بیش از هر چیز، اصول اخلاقی را خدشه دار می کند. گاه برای بهره مندی بیشتر از آزادی های بدون تعهد، این نکته نیز مطرح می شود که «خوبی از درون انسان می جوشد»، و آنها عبادت خدای درون را هنجار تلقی می کنند و هر نوع اقتدار خارجی را از جامعه محو می سازند. این جمله نیز بسیار شنیده می شود: فرهنگ را نمی توان از بیرون بر مردم تحمیل کرد، و به زور بر جامعه حاکم ساخت. دین به جرم اینکه ارزش هایی متفاوت با علم ارائه می کند، محکوم می شود.

تصور نادرست از آزادی سبب می شود تا لذات و هواهای نفسانی جای گزین آزادی اخلاقی شود؛ لذت هایی که فقط سلب مسئولیت می کند. باید دانست حوادث تلخ در برخی کشورهای غربی، پیامد همین گونه آزادی است.

ج) خردگرایی

خوش بینی افراطی اومانیسم، این باور خشک را پدید آورده است که انسان، سرانجام به جایی خواهد رسید که دارای آگاهی و خرد کافی برای حل تمام مسائل خود خواهد شد و انسان بنابر طبیعت برجسته ی خود، قادر خواهد بود خیزش متعالی و هر گونه قابلیت اخلاقی و معنوی را در خود ایجاد کند؛ خیزشی که در گذشته گمان می شد به وحی و قداست دینی نیاز دارد.(۹)

هیچ کس نمی تواند کارکرد و کارایی عقل را انکار کند. عقل به مثابه ی منبعی برای شناخت حقایق عالم و کشف بخشی از واقعیت ها، انکارناپذیر است. دین اسلام، عقل را حجت باطنی خداوند منان دانسته است. امام کاظم (ع) می فرمایند: یا هشام، ان الله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه. فاما الحجه الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه، و اما الباطنه فالعقول؛ (۱۰) «ای هشام، به درستی که خدا دو حجت دارد: یکی حجت ظاهری که رسولان، انبیا و امامان هستند، و دیگر حجت درونی که عقل ها هستند.» این تصور از خرد، درست است و در کنار آنچه عقل بدان حکم می کند، استفاده از آنچه فطرت بدان میل می کند و آنچه وحی به منزله ی مسیر سعادت بشر ترسیم و آدمی را به آن هدایت کرده است، می تواند برای ما زندگی موفق و پایداری بسازد، اما اینکه فقط به عقل توجه و تمسک کنیم و جز با دلیل عقلی چیزی را نپذیریم، تصوری نادرست از خردگرایی است. اینکه فکر کنیم فقط خرد می تواند مسائل بغرنج و موضوعات پیچیده ی زندگی را حل کند؛ راه های دیگر شناخت را کم ارزش یا بی ارزش بدانیم؛ حکمت، فطرت، احساس، شهود، سنت و ارزش ها را، کم اهمیت بشماریم و خرد را تا سر حد خدایی بالا ببریم؛ تصوراتی نادرست است.

د) نسبی گرایی

پس از اینکه دانشمندان علوم تجربی نظریاتی مطرح کردند که با نظریات دانشمندان پیشین مغایر و معارض بود، اعتبار و قطعیت نظریات علمی متزلزل شد. برای مثال، روزی بطلمیوس گفته بود: خورشید به دور زمین می گردد و پس از آن، کپرنیک لهستانی، این نظریه را رد کرد و گفت: زمین به دور خورشید می گردد. روزی تصور عمومی این بود که باید از هنر زیستن برخوردار بود، با تلاش فراوان خود را به شخصیت متعالی رساند و از پند و اندرز پیروی کرد تا به فردی خوب تبدیل شد، ولی پس از آن فروید این نظریه را مطرح کرد که انسان موجودی اخلاقی نیست که در چارچوب قوانین اخلاقی عمل کند یا ژرف اندیشی های اخلاقی آگاهانه داشته باشد، بلکه موجودی است تابع غریزه که باید با نیروهای مرموز درونی که ورای درک اوست، کنار بیاید. همچنین، پس از نظریه ی داروین در زیست شناسی و نظریه ی کارل مارکس در جبری بودن قوانین، تاریخ، اینشتین نظریه ی نسبیت را مطرح کرد.از نتایج آنچه گذشت، نسبی گرایی لجام گسیخته در اخلاق بود. برای مثال نمی توان گفت که ازدواج کردن بهتر از مجرد بودن، یا ادامه ی زندگی مشترک بهتر از طلاق است. این تصور، نقش مؤثری در تزلزل خانواده ایفا کرد. کسی که بتواند در فلسفه ی اخلاق، ثابت کند بایدهای اخلاقی ما برخاسته از هست هاست و ایدئولوژی ما بر جهان بینی مبتنی است، همچنین مفاهیم ارزشی و اخلاقی دینی ما، قراردادی نیستند که نسبی باشند، بلکه بر مفاهیم عینی مبتنی هستند، طبیعی است که از تزلزل فاصله می گیرد.

هـ) تساهل

معنای صحیح تساهل این است که افراد در مواردی، و از نظر قانونی، حق دارند کارهایی انجام دهند و ما نباید سخت بگیریم و با آن مقابله کنیم، بلکه باید بپذیریم که حق فرد این است که می تواند آن کار را انجام دهد. افراد جامعه، زمانی اهل مدارا هستند و تساهل می کنند که تفاوت ها را تحمل کنند، اما لزوماً به این معنا نیست که باید فردی یا کار فردی را دوست داشته باشیم. شما وقتی می گویید: «من کار پدرم را تحمل می کنم»، معنایش این نیست که با کار او موافقید یا کار او را دوست دارید. در زمان ما، تساهل دارای معنای تأیید شده است و تصور می شود کسی اهل تساهل است که کار دیگران را تأیید کند. برای مثال، اگر مرد خانواده، سقط جنین همسرش را پذیرفت و آن را تأیید کرد، فردی بردبار تلقی می شود، اما اگر مخالف سقط جنین بود، به او انگ نابردباری می زنند و افراد جامعه برای اینکه دوست ندارند به نابردباری متهم شوند به جای اینکه از عقیده ی خود دفاع کنند و نسبت به آنچه پیرامونشان می گذرد، حساس باشند و احساس مسئولیت کنند، در پی این هستند که ثابت کنند نابردبار نیستند. لازمه ی این طرز فکر، این است که درباره ی بسیاری از مسائل، بی خیال شوند و در برابر هر چه روی می دهد، با تأیید خود، بی دردسر بگذرند. این مسئله به حدی شیوع یافته است که افراد جامعه، بسیاری از احساسات خود را بروز نمی دهند. برای مثال، اگر پدر و مادر سخنانی در تأیید فرزندان بگویند و بدان معتقد باشند، آن را بروز می دهند، اما اگر از آنها انتقادی داشته باشند آن را فرو می خورند تا نابردبار تلقی نشوند. این در حالی است که امام صادق (ع) می فرمایند: احب اخوانی من اهدی الیّ عیوبی؛ (۱۱) « بهترینِ برادران من کسی است که عیب های مرا به من هدیه کند». تازه در همین معنای نادرست نیز سهم همه ی افراد از تساهل، یک سان نیست، بلکه در دوره ای، والدین از فرزندان انتظار داشتند تا از تساهل بیشتری برخوردار باشند، اما خودشان اهل تساهل نبودند. امروزه، فرزندان از والدین انتظار تساهل بیشتری دارند، ولی خودشان به رفتار والدین بسیار اعتراض می کنند.